فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc449970450)

[مطلق آمدن دلیل آداب اخلاقی 2](#_Toc449970451)

[مرز حسد و غبطه 3](#_Toc449970452)

[عناوین انتزاعی و غیر انتزاعی 4](#_Toc449970453)

[نتیجه 5](#_Toc449970454)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه تربیتی / تعلیم و تعلم

# اشاره

در پایان مباحث تعّلم، یک تعرض کلی و اجمالی نسبت به آداب تعّلم بنا شد داشته باشیم، همان‌طوری که ملاحظه فرمودید و تقسیم‌بندی هم کردند، این آداب که مربوط به فرد در قبال عالم و معلّم بودند، تقسیمات متفاوتی کردند و در روایات زیادی هم این آداب آمده است.

یکی از تقسیمات این هست که بعضی از این آداب، رابطه فرد را با عالم مشخص می‌کند، قبل از اینکه عنوان معلّم باشد، اصولاً انسان در رابطه با عالم یک آدابی را بایستی رعایت کند، این دسته از آداب که در بحار جلد 1و2، منیة المرید و کتاب‌های دیگر آمده است.

یک دسته، آداب فرد با عالم است و یک دسته آداب هست که فرد در قبال معلّم دارد، آدابی که در قبال معلّم هست، تقسیم‌شده به؛ آدابی که مربوط به جلسه درس هست یا مربوط به خارج از جلسه درس هست، از جهت دیگر تقسیم می‌شود به آدابی که؛ جنبه فنی و علمی دارد، مثل ادب در سؤال کردن دوم: آدابی که جنبه اخلاقی دارد، مثل خضوع و خشوع کردن.

بعضی از آداب، جزء آداب فرد در برابر معلّم نیست، بلکه آداب تعّلم است، مثلاً نوشتن یا تفکر کردن، بعضی از آداب هست که جزء مقدمات هست مثل اعتدال در أکل و امثال این‌ها.

یک نکته‌ای که اینجا جنبه بسیار مهمی دارد، این هست که؛ عمدتاً این روایاتی که در آداب واردشده است، زمانی که موردمطالعه قرار بگیرد، به‌خوبی ملموس هست که در فضای؛ علم دینی هست، چه آداب تعّلم، رابطه معلّم، احترام به معلّم، فضای؛ علم دین هست، بعضیش اطلاق و کلی‌گویی هست، ولی عمدتاً فضای؛ علم دین هست.

ازنظر سند، این آداب، غالباً روایاتش ازنظر فنی، روایات معتبری نیست، البته در بعضیش روایات معتبر هم دارد، تصحیح سندی این آداب، در این نوع ادب و آداب و نظائر این‌ها، حتی احکام الزامی، در صورتی که آن شواهد و علائم در آن جمع باشد و یک کثرتی هم داشته باشد، مضمون جامع و کلی‌اش، قابل اطمینان است.

منتهی وقتی یک مجموعه روایاتی را با این قاعده و این شکل، تصحیح سندی بکنیم، ما قدر متیقن آن‌ها را باید بگیریم، اطلاق به سادگی در آن‌ها اجرا بکنیم و همین نکته باعث می‌شود که اگر بعضی از روایات، اطلاق داشته باشند، انسان احتمال می‌دهد که شامل هر علمی می‌شوند.

بنابراین روایات، با قطع‌نظر از سند، آن‌قدر شواهد و علائم دارند، بر اینکه؛ منظور، علم دین هست و آنچه که سعادت انسان است، انسان را مطمئن می‌کند که کلیّتاً، بحث در مورد علم دین است.

ثانیاً چون سندها معتبر نیست و معمولاً با آن قاعده و سند، روایات را معتبر می‌دانیم، حتی اگر بعضی جاها روایاتی باشد که؛ توهم اطلاق بکنیم، به دلیل اینکه با آن قاعده سندش را تصحیح می‌کنیم، نمی‌توانیم اطلاق را تمام بکنیم.

نکته بعدی که در مورد این آداب و روایات هست این است که؛ ما این‌ها را حمل بر دو سؤال و دو مشکلی که هست، می‌کنیم؛

 1ـ روایاتی هستند مثل؛ خوب سؤال کردن یا حسن استماع یا رعایت الأهم فالأهم و نظائر این‌ها، یک سؤالی که مطرح هست این است که؛ ما این روایات را حمل بکنیم بر ارشاد یا مولوی‌ات، این‌طور به نظر می‌آید که ما، آن اصل و قاعده باید رعایت بکنیم، شارع در مقام تشریع خودش، حرف مولوی می‌زند، بخصوص آنجاهایی که جنبه ادبی و اخلاقی دارد مثلاً وقتی می‌فرماید تواضع بکن، تواضع مستحب است یا درست نشستن در جلسه درس استاد.

در یک دسته از آداب، ادب‌های اخلاقی، حمل بر یک استحباب یا کراهت است، درجاهایی که جنبه عقلی دارد و وجهش روشن است، به خاطر این است که انسان بهتر درک کند.

## مطلق آمدن دلیل آداب اخلاقی

بنابراین اصل مولوی‌ات که باید به این اصل پایبند باشیم، بخصوص در آداب اخلاقی مثل تواضع و خشوع.

منتهی نکته‌ای که هست این است که؛ بعضی از این ادب‌های اخلاقی است که در باب تعلیم و تعّلم، به‌طور مطلق دلیل دارد، در اینجا قاعده اصولی‌اش تأکّد استحباب است، فرض بگیریم در باب تواضع ده‌ها روایت داریم که؛ شایسته است که انسان مؤمن در برابر مؤمنان دیگر و شرایطی که دارد، فروتن باشد، بُعد اخلاقی دارد ولی ما به دید فقهی می‌گوییم، حکم استحباب دارد، اگر این تواضع بخصوص در مورد پدر گفته شد یا در مورد معلّم گفته شد، معنایش تأکّد استحباب است.

در بعضی از کتب که آداب متعّلم می‌نویسند، بعضی از آداب روایت دارد، بعضی از ادب‌ها هم هست که روایت خاص ندارد، ولی خود فرد استنباط کرده که مثلاً این ادب بهتر هست که اینجا رعایت بشود.

در مورد حرص و حسد روایت ذکرشده از رسول اکرم «صلی‌الله علیه و آله» «**لَیسَ مِن أخلاقِ المؤمِن التَّملّق و لا الحسد إلّا فی طَلَبِ العِلم**»[[1]](#footnote-1)، در روایت دیگر گفته‌شده« **لا حَسَدَ و لا مَلَقَ إلاّ في طَلَبِ العِلمِ**»[[2]](#footnote-2)، تملق به معنای زیادی تضرع و خواهش و درخواست، در مورد درخواست برای مال دنیا مذموم است ولی در مورد طلب علم بسیار خوب هست.

## فرق بین حسد و غبطه

مرز حسد با غبطه که در روایت آمده این است که؛ حسد این است که؛ پیشرفت دیگری برایش ناخوشایند است، حسد به دو معنا به‌کاررفته؛ معنای غالب و شایع حسد؛ کراهت از پیشرفت دیگری هست، معنای دیگر رقابت یا به‌قول‌معروف (چشم هم‌چشمی) که در روایت، منظور همین هست که، پیشرفت طرف مقابل را می‌بیند و باعث انگیزه برای فرد می‌شود که او هم تلاش کند و به درجه‌ای از علم برسد، البته رقابت و چشم هم‌چشمی ناسالم نیز هست که مذموم است.

بعضی مواقع رقابت هست و فرد می‌خواهد خودش از همه بالاتر باشد و جلو بیافتد که این هم یک دلالت ضمنی حسد را دارا می‌باشد، اما حسد این هست که اصلاً نمی‌خواهد کسی پیشرفت داشته باشد و از پیشرفت دیگران ناراحت می‌شود.

بعضی افراد هستند که عارف‌مسلک هستند، خودش می‌خواهد بالا برود، بعضی افراد هم هست که درواقع نوعی نگاه به غیر است و می‌خواهد خودش بالاتر باشد و این بالعرض است نه بالذات.

نکته دیگر که ممکن هست در اینجا باشد این است که؛ در این روایت « **لَیسَ مِن أخلاقِ المؤمِن التَّملّق و لا الحسد إلّا فی طَلَبِ العِلم**»[[3]](#footnote-3)، آیا رفع حظر می‌کند یا ترغیب هم می‌کند، جواب این است که؛ فقط رفع حظر نیست بلکه ترغیب هم می‌کند، علّتش هم این است که؛ بیان این دارد که اینجا، حرص در علم، اخلاق مؤمن هست و هر جا اخلاق مؤمن باشد، ترغیب هم همراهش هست و استحباب از این روایت فهمیده می‌شود.

روایت دیگر «**مَن کَلِفَ بِالعِلم فَقَد أحسَنَ اِلی نَفسِه**»[[4]](#footnote-4)، اینجا معنای اثباتی هم دارد، منظور از « **کَلِفَ بِالعِلم** » یعنی حرص به علم هست، حرص در علم مستحب است، صبر در علم هم مستحب است در روایت داریم که؛« **حصنوا باب العلم فان بابه الصبر** »[[5]](#footnote-5).

بعضی موارد دیگر هستند که نسبت به آداب دیگر اولویت دارند، برای اینکه بحث مولوی‌ات هست؛ در بعضی جاها، استحباب تأسیسی است، بعضی جاها استحباب تأکدی است، مثل: تواضع، بعضی جاها کلی‌اش مذموم است و بالخصوص کراهت و جعل استحباب شده، چه آن‌هایی که در رابطه با استاد است و چه در رابطه با خود علم هست.

بعضی آداب هست که درواقع؛ از قبیل ذم یک مستحب به جای یک مستحب دیگر است، به‌طور مثال:« **مَن لَم يَتَوَرَّع في تَعَلُّمِهِ ابتَلاهُ اللّهُ بِأَحَدِ ثَلاثَةِ أشياءَ : إمّا يُميتُهُ في شَبابِهِ ، أو يوقِعُهُ فِي الرَّساتيقِ**، **أو يَبتَليهِ بِخِدمَةِ السُّلطانِ** »[[6]](#footnote-6)، روایت دیگر می‌فرمایند«**لا یزکوا العلم بغیر ورع**»[[7]](#footnote-7)، مجموعه روایاتی که در ضمن ادب، ورع آوردند، ورع در مجموعه روایات یک لحن ندارد، ورع دو باب دارد؛ بعضی‌اش است که مربوط به ادب تعّلم است، ورع در تعّلم است، در فراگیری رعایت تقوا را بکند.

بعضی روایات اشاره به این دارد که؛ اصولاً علم با ورع و تقوا خوب است، ورع در تعّلم این هست که رعایت، هم‌نشینان را بکند، رعایت استاد را بکند، در فراگیری خود، تعدّی به کسی نکند، بعضی روایات هم می‌گویند؛ علم ارزشش این هست که همراه با ورع باشد و شما که تعّلم می‌کنید، تقوا هم تحصیل می‌کنید.

در روایت دیگر فرموده‌اند:«**مَن لَم يَتَوَرَّع في تَعَلُّمِهِ ابتَلاهُ اللّهُ بِأَحَدِ ثَلاثَةِ أشياءَ : إمّا يُميتُهُ في شَبابِهِ ، أو يوقِعُهُ فِي الرَّساتيقِ**، **أو يَبتَليهِ بِخِدمَةِ السُّلطانِ**»[[8]](#footnote-8)، کسی که تورع در علم نداشته باشد؛ یا در جوانی می‌میرد یا اینکه در محیط روستایی می‌رود یا اینکه مجبور به خدمت سلطان می‌شود.

روایت دوم، ادب تعّلم را نمی‌گوید، ورع و تقوای در علم را بیان می‌کند، در نهج‌البلاغه هست که می‌فرمایند:« **العِلمُ صِبغُ النَّفْس**»، علم رنگ‌آمیزی جان است،«**العِلمُ صِبغُ النَّفْس، وليس يفوقُ صِبغَ الشيء حتّى يَنظُفَ مِن كلِّ دَنَس**»[[9]](#footnote-9)، رنگ‌آمیزی، خوب انجام نمی‌شود، مگر اینکه جان از هر دَنَسی پاک بشود.

 در روایت دیگر می‌فرمایند:«**اذا أرَدتُ عِلمَ و الخیف فَانفَذ عَن یَدَک ِدات جَعل و شَکّ**» یا «**لا یزکو العلم به غیر ورع**»[[10]](#footnote-10)؛ یعنی فرد عالم، علم همراه با ورع داشته باشد.

## بیان عناوین انتزاعی و غیر انتزاعی

عناوینی هست که انتزاعی نیستند، عناوینی هست که مشیر به افعال خاص دارد، مثل تواضع و فروتنی، رفتار متواضعانه؛ یک رفتار خاصی است که این عنوان بر آن رفتار صادق هست، بعضی از عناوین هست که مابازائی دارد و اشاره به موارد خاصی دارد، در ردیف اعمال و رفتار خاص که عناوین اخلاقی و افعالی درجه‌یک می‌نامند، مثل حسد، تواضع و ..، عناوینی هم داریم که درجه‌دو هستند، عناوین درجه‌دو، مشیر و منتزع از مجموعه رفتارها و دستورات دیگر است، یعنی مسبوق به یک دستور است، زمانی که می‌گوییم تقوا داشته باشید، مثل این می‌ماند که بگوییم رعایت دستورات خداوند تبارک‌وتعالی را بکنید، ورع وقتی‌که از عناوین درجه‌دو باشد، طبعاً استحباب جدیدی هم نمی‌آورد، یک تأکیدی هست بر رعایت آن‌ها.

آداب اخلاقی که در ارتباط با علم یا معلّم است، اصالة المولویه‌اش، مخدوش نیست و سر جایش هست.

1. - نهج الفصاحه حدیث 2410 [↑](#footnote-ref-1)
2. - کنز العمال حدیث 28938 [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهج الفصاحه حدیث 2410 [↑](#footnote-ref-3)
4. -تنصیف غرر الحکم و درر الحکم روایت-1-2-روایت-6-43 [↑](#footnote-ref-4)
5. - تحف العقول ص502 [↑](#footnote-ref-5)
6. - لسان العرب ج1 ص116 [↑](#footnote-ref-6)
7. - غرر الحکم ص 842 [↑](#footnote-ref-7)
8. - لسان العرب ج10 ص 116 [↑](#footnote-ref-8)
9. -الألف حكمة   لأمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام التي جمعها ابن أبي الحديد المعتزلي حکمت 110 [↑](#footnote-ref-9)
10. - غرر الحکم ص 842 [↑](#footnote-ref-10)